

میدون و سوفیا

ناف قیچی را به خاورمیانه بریده‌اند



پوریا عالمی

● چند روز پیش مسئولان یک مدرسه، موهای دختری به نام نرکس را با قیچی کوتاه کردند. خواهر نرکس به روزنامه شهروند گفته در فرهنگ گُردها اگر زنی اشتباه خیلی بزرگی کند، موهای او را کوتاه می‌کنند که معنای خیلی بدی می‌دهد. همچنین نرکس چهارسال پیش از ساختمانی چهارطبقه سقوط می‌کند که او را دچار ضربه روحی و استرس دائمی می‌کند؛ وضعیت روحی‌ای که منجر به ریزش موهای او می‌شود و خانواده‌اش برای تثبیت وضعیت روحی نرکس، دو سال طول درمان می‌گیرند و به شهرهای مختلف سفر می‌کنند تا نرکس بهتر شود. برخورد مسئولان مدرسه و هجوم به نرکس برای قیچی‌کردن موهایش او را دچار شوک عصبی شدید کرده و به بیمارستان کشانده است.

نرکس قشک و عزیزما

من هر روز خطاب به سوفیا که گل سرسبد زندگی من است نامه می‌نویسم و از اوضاع جهان کله می‌کنم، اما امروز این نامه را من- که مهم‌ترین میدون جهان هستم - و سوفیا با هم برای تو می‌نویسیم:

نرکس جان

تو از دست مسئولان شوکه شدی و ناراحتی، ولی باید خوشحال باشی که در این سن کم با مسئولان مواجه می‌شوی. اگر جای ما بودی و بی‌خبر از همه‌جا بزرگ شده بودی و بعد می‌دیدي بیشتر مسئولان هیچ مسئولیتی ندارند چی‌کار می‌کردی؟

دختر موشکی

بابا - مامان ما الکی می‌گفتند آدم وقتی بزرگ بشود غصه‌های کودکی‌اش یادش می‌رود. ما این حرف را تایید نمی‌کنیم. آدم وقتی بزرگ بشود، این‌قدر غصه‌های بزرگ‌تری می‌ریزد سرش که وقت نمی‌کند به غصه‌های کودکی‌اش فکر کند، اما تو خوشحال باش که مسئولان زحمتکش طوری تو را غصه دادند که دیگر غصه‌های باقی عمر به چشم‌ت نمی‌آید! و کیف دنیا را خواهی کرد.

کیسوکمندی جان

تو شاید از قیچی ترسیدی، اما قیچی که ترس ندارد. باید به قیچی عادت کنی. باز خدا را شکر که تو موهات بلند بوده و موهات را ناظم مدرسه‌تان قیچی کرده. اگر مثل من زیانت دراز بود چی؟

موشیق

راستش را به‌ تو بگویم؟ من حس می‌کنم مارمولکم، چون تا حالا هزار بار دم‌م را قیچی کرده‌اند، ولی هردفعه بعد از یک مدت دم درمی‌آورم و حرفم را می‌زنم.

نرکس خانوم

ناف قیچی را به خاورمیانه بریده‌اند. موهات، دم‌ت، زیانت، عادت کن به قیچی. قیچی را صدا کن آبنبات قیچی و نگذار تلخی‌اش به جانت بنشیند تا ابد.

دختر کوچولوی بزرگ

آدم خیلی باید پدرش دربیاید تا بزرگ شود. تنها شانس آسیب‌هایی که آدم در کودکی می‌بیند این است که یکهو بزرگ می‌شود. یکهو پیر می‌شود. یکهو جهاندیده می‌شود. عیش چیست؟ عیش این است که دیگر کودکی نمی‌شود نرکس‌جان. خود ما وقتی بچه بودیم خواهرمان تصادف کرد. بعد از آن روز من پیرمردی شدم نرکس. کاریش هم نمی‌شود کرد، اما یادت باشد که باید یاد بگیري دلت جوان باشد. باید یاد بگیري جوهر غمت را برای نوشتن شادی استفاده کنی نرکس. باید یاد بگیري با چشمان گریان لبخند بزنی، باید یاد بگیري وقتی دهانت را نمی‌توانی باز کنی، با چشم‌هات بخندی. باید یاد بگیري وقتی چشم‌هات بسته است، نوی ذهنت آسانی را تصویر کنی که تو پرنده‌ای هستی با بال‌های قیچی نشده، بعد به گرمای آفتاب دل ببندی و بعد لبخند بزنی. باید یاد بگیري زنده باشی.

نرکس جان

کیف کن که چهارسال پیش از ساختمان چهارطبقه افتادی پایین. اینکه گریه ندارد. می‌خواستی ۴۰ سانت باشد با بچه و لرزله بیاید و بعد تو از مسکن مهر ناهم‌تاری پایین بفتی؟ خب تو الان ضدضربه‌ای دختر. کیف کن که افتادن را از الان یاد گرفتی. همین برادران رایت این‌قدر افتادند که یاد گرفتن پرواز کنند. تو می‌پری. پرواز می‌کنی. به بال‌هات فقط نگاه کن دختر.

دختر مهربان کُرد

توی روزنامه خواندم که خواهرت گفته از مسئولان مدرسه شکایت کرده‌اید. راستش دخترم واقعا مسئله مسئولان نیستند. مسئولان که از مرخ یا از پشت کوه نمی‌آیند (حالا تو به ظاهرشان کاری نداشته باش!). این مسئولان تا دیروز من و تو آدم معمولی و شهروند نبودن. از کجا معلوم که اگر من و تو مسئول شویم درست برخورد کنیم و مسخره‌اش را در دیوار بوسیم و به تپه‌های مملکت رحم کنیم؟ من فکر می‌کنم نرکس‌جان، ما باید روی خودمان کار کنیم. باید روی فرهنگ خودمان کار کنیم. باید آدم تربیت کنیم که وقتی یکی از ماها تلبی مسئول شد (چه مسئول مدرسه، چه مسئول مجلس و دولت و شوراه)، هم آدم بماند، هم یادش بماند که ماها آدمیم و دردمان می‌آید.

نرکس جان

قیچی از تو دور باد. دوستان قیچی‌قیچی‌شده تو؛ میدون دوم و سوفیا

روزنامه شتر

دوشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۷ • ۲۷ شعبان ۱۴۳۹ • ۱۴ می ۲۰۱۸ • سال پانزدهم • شماره ۳۱۴۷ • ۱۶ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • اذان مغرب ۲۰:۲۲ • اذان صبح فردا ۴:۲۱ • طلوع آفتاب ۵:۵۹

روزنفرها

کار تون خواب

سهیل محمدی



همین حوالی

ریاکاری جمعی و سقوط بنیان‌های اخلاقی

حسام محمدی

بین آنچه اروین گافمن در نظریه نمایشی خود مطرح می‌کند و کنشگران اجتماعی را اساسا به بازیگرانی تشبیه می‌کند که همواره روی صحنه‌ها، در حال ایفای نقش‌اند، تا آنچه امروز ما در جامعه خود شاهد آن هستیم، همخوانی مضاعفی وجود دارد. گافمن جامعه را به صحنه تئاتری تشبیه می‌کند که در آن کنشگران و مخاطبان ایشان به اجراهای تئاتری و نمایشی می‌پردازند که چنین وضعیتی کنشگران را به رعایت اصول و قواعدی مقید می‌کند و در ارتباطات اجتماعی افراد موثر و کارگزار است. در این منظر هر برخورد اجتماعی یک اجرا قلمداد شده

و کنشگران بنا بر شرایطی که در آن قرار دارند، به ایفای نقش‌های خود می‌پردازند. اما آنچه ما امروز در جامعه خود می‌مواجهیم،

نه شرایطی بهنجار و معمولی در همان شکلی که گافمن تصویر می‌کند، بلکه اساسا روایتی از جامعه‌ای اتومیک ارائه می‌دهد که در آستانه بحرانی به‌غایت خطرناک قرار گرفته است. در دهه‌های اخیر به‌نحوی عمل شده است که جامعه به سمت ریاکاری اجتماعی سوق داده شده است، ریاکاری و انشقاق میان جلوی صحنه و پشت صحنه کنشگران اجتماعی ریشه‌های ساختاری داشته و چیدمان صحنه‌ها به‌دلیل استقرارنداشتن نظام شایسته‌سالار همواره به‌صورتی بوده که افراد به‌منظور کسب جایگاه مجبور به فاصله‌گرفتن از خود واقعی‌شان بوده‌اند.

ساختارهای اجتماعی در کشور ما در دهه‌های گذشته به‌دلیل انطباق نداشتن با چارچوب‌های مبتنی بر عقلانیت جمعی سبب شده تا تظاهر، دروغ، دورویی و ریاکاری اجتماعی را به بخشی لاینفک از رفتارهای روزمره کنشگران ایرانی بدل کند. این ساختارها با تاکید بر یکپارچه‌سازی‌های غالباً ظاهری، سعی در ارائه وجهی همسویانه و منسجم با جامعه ایرانی داشته و در سال‌های اخیر فضای اجتماعی را به فضایی مبهم و هاله‌دار تبدیل کرده است.

بازترین وجه جامعه امروز ما کنشگران نقاب‌داری هستند که دائما بین تکه‌های ناهمسان

بابک زمانی رئیس انجمن سکنه مغزی

دو سال پیش در جریان کنگره سالانه آکادمی مغز و اعصاب آمریکا در واشنگتن، به‌همراه دو همکار ایرانی که با هم از ایران رفته بودیم، یک شب به صرف شام، میهمان زوج پزشک متخصص و سالخورده آمریکایی در منزل‌شان بودیم. به‌زودی معلوم شد این‌دو اگرچه تنها یک سفر کوتاه در جوانی به شرق شامل هند و ایران داشته‌اند؛ اما به‌شدت به شرق و به‌ویژه به ایران علاقه‌مند هستند و اخبار آن را دنبال می‌کنند. وقتی که شام لذیذ آمریکایی دست‌پخت خانم دکتر بازنشسته را می‌خوردیم، با انگلیسی فصیح و شمرده‌ای (که ما هم بتوانیم خوب بفهمیم) وارد صحبت شدند. مختصری از اوضاع پزشکی و کاروبار ما پرسیدند و بیشتر درباره خودشان و آمریکا صحبت کردند. درباره تضاد و مبارزه دیرین موجود در این کشور گفتند و سلاطین مختلفی که در میان گروه‌های مردم وجود دارد. تفاوت‌هایی که حتی ایالات مختلف را هم به رنگ‌های مختلف درآورده است. از تضاد میان نوعی روحیه پرخاشگری و سلطه‌طلبی (که حتی

تجربه دیگران

شتاب‌دادن به تحولات جهان

یک زن نویسنده نچریه‌ای این روزها نقشی پیشرو در جنبش‌های اجتماعی و سیاسی آمریکا برعهده گرفته است. چیماماندا نکزی ادیچی ۴۱ ساله، از آن نویسنده‌هایی است که همیشه در فهرست کتاب‌های خوانده‌شده در مدرسه‌ها قرار دارد. هیلاری کلینتون، ابرا وینفری و بیانسه از جمله طرفداران پروپا قرص او هستند. این رمان‌نویس به‌تازگی مصاحبه‌ای با گاردین داشته که ضمن آن از جمله درباره مادرشدن، هشتک #MeToo (کمپین توییتری قربانیان سوءرفتار جنسی) و اقدامات اختلاف‌برانگیز و جنجالی صحبت کرده است. یک هفته پیش از این مصاحبه، این نویسنده در سخنرانی در انجمن قلم (PEN) در منتهن از هیلاری کلینتون، نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۶ آمریکا و بانوی اول اسبق آن کشور، خواسته بود تا وظیفه نوشتن یک خودزندگی‌نامه توییتری با عنوان «همسر، مادر، مادرِ بزرگ» را هر چه زودتر برعهده بگیرد.

ادیچی نویسنده آثاری پرفروش در عرصه بین‌المللی است. اولین رمان او با عنوان «گل ختمی بنفش» زمانی منتشر شد که او فقط ۲۶ سال داشت و برای آن در فهرست اولیه نامزدهای جایزه «من بوکر» ۲۰۰۴ قرار گرفت؛ در سال ۲۰۰۶ برای «نیمی از خورشید زرد» برنده جایزه اورنج شد و همچنین «جایزه نیوگ مگ‌آرتور» را دریافت کرد.

خانم ادیچی از سال ۲۰۱۳ با گفت‌وگویی با تیتز «ما همه باید فمینیست باشیم» بیش از پیش مطرح شد؛ بیانسه ناولز، خواننده آمریکایی، بخشی از گفته‌های او را وارد ترانه‌اش کرد و حتی در تبلیغات و تی‌شرت‌های برند دیور از جمله‌های او به‌عنوان شعار تبلیغاتی استفاده کرد. پس از آن در یک سخنرانی از وظیفه شتاب‌دادن به تحولات جهانی سخن به میان آورد: «دنیا بسیار سریع دارد تغییر می‌کند و ما قصد داریم آن را تسریع کنیم». چیماماندا نکزی ادیچی که گاهی ساکن مریلند است و گاهی در لاگوس، پایتخت نچریه، به‌سر می‌برد، ضمن صحبت از کمپین توییتری #MeToo درباره پیامدهای افشای رسوایی‌های جنسی در بسیاری از نقاط دنیا، از جمله در هالیوود و عالم سیاست گفته است: «من خوش‌بین هستم، اما محتاطانه خوش‌بینم. این (جنبش #MeToo) با آغاز یک انقلاب است یا اینکه اتفاقی زودگذر است و فراموش می‌شود. الان نمی‌شود دانست... ولی احساس می‌کنم زنان پی برده‌اند که می‌توانند کاری کنند و این من امید می‌دهد». او در مصاحبه اخیرش با گاردین گفته است: «فکر نمی‌کنم جنسیت‌گرایی بدتر از نژادپرستی باشد، حتی قابل مقایسه با آن هم نیست. مسئله این است که احساس می‌کنم در مبارزه علیه جنسیت‌گرایی تنها هستم، درحالی‌که هنگام مبارزه علیه نژادپرستی احساس نمی‌کنم. دوستانم و خانواده‌ام، نژادپرستی را درک کرده‌اند، نزدیک‌ام که سیاه‌پوست نیستند هم این مسئله را خوب می‌فهمند، اما من متوجه شده‌ام که دائم باید درباره جنسیت‌گرایی توضیح بدهم. مدام مجبور می‌شوید توجیه کنید، قانع کنید و سند بیاورید.» کتابی که او در‌ست قبل از تولد دخترش منتشر کرده و مانیفست او محسوب می‌شود، به شکل نامه‌ای به دوستانش آغاز می‌شود که درخواست کرده در این مورد توضیح دهد که چگونه می‌تواند دخترپچه خود را یک فمینیست بار بیاورد. او نوشته است: «به او یاد بدهید عشق کتاب باشد... این مهم است که بتوانیم او را متکی به خود بار بیاوریم». ادیچی درعین‌حال «اصطلاحات رایج» فمینیست‌ها را به کار نمی‌برد و متون کلاسیک فمینیستی را «کسالت‌آور» می‌یابد. با آنکه ادیچی یک مادر نچریایی است که در فرهنگ سنتی ایگبو بزرگ شده، زنان جوان سراسر جهان را مخاطب قرار می‌دهد و به ارتباط مدامش با زنان در نقط مختلف دنیا مباحث می‌کند: «این یک زن دانمارکی است، این یک ایمیل از زنی کراه‌ای است، این زن در غناست. نمی‌توانم به شما بگویم این تماس‌ها چقدر خوشحالم می‌کنند».

او درباره تفاوت زنان سیاه‌پوست و سفیدپوست آمریکایی در انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری آمریکا که «کمپین ترامپ رمزگذاری‌شده، با زبان نژادپرستانه، زبان پس‌گرفتن کشور و ضد مهاجرت به‌گونه‌ای بود که با مهاجران رنگین‌پوست مخالف بود» و با اشاره به اینکه ۹۰ درصد زنان سیاه‌پوست آمریکایی به هیلاری کلینتون رای داده‌اند، می‌گوید: «اما زنان سفیدپوستی بودند که توانستند لحن گستاخ و زن‌ستیزانه ترامپ را نادیده بگیرند و به آن توجه نکنند؛ چون برایشان جنبه نژادی و سفیدپوست‌بودن اهمیت بیشتری داشت».

درحالی‌که او از آنچه خود «زود به‌خشم‌آمدن» جوانان می‌خواند، ناامید و سرخورده است و آن را «کسالت‌آور» می‌نامد، خشم خاصی نسبت به چپ پیشرو، مخصوصا در آمریکا احساس می‌کند که به نظر وی با در خود فرورفتن و جلوگیری از گفت‌وگوی واقعی این فضای غیرقابل‌تحمل را پدید آورده است.

خانم ادیچی معتقد است که با وجود این‌همه «هیاهو» که در چند سال گذشته برپا شده است، داستان همچنان معبدی برای اوست. «من واقعا اعتقاد دارم که برای این کار (داستان‌نویسی) متولد شده‌ام». او معتقد است که «چون ما داستان می‌نویسیم، روحمان را می‌بینیم. نویسنده خود را در داستان خود قرار می‌دهد. درواقع داستان شما، خود شماست».

آکادمی

کدام «آمریکا»؟ کدام «ما»؟

می‌گویند؟ آیا متوجه هستند که ما مردم گوناگونی هستیم؟

سال قبل وقتی به دلیل «مشکلات ترامپی» دیگر نتوانستم در کنگره بعدی آکادمی نورولوژی آمریکا شرکت کنم، به سرعت نامه‌ای با امضای رئیس آکادمی نورولوژی دریافت کردم که شخصا از من به خاطر مشکلات ایجادشده عذر می‌خواست و من آن لحظه به‌یاد همان تضادی افتادم که پروفیسور می‌گفت هنوز با همان شدت به حیات خود ادامه می‌دهد. می‌توانستم تصور کنم آن دو طبیب سالخورده با انتخاب‌شدن ترامپ و با حرکات و سکنات او چه بیزاری عمیقی در وجود خود احساس می‌کنند و حالا هم می‌توانم احساس بیزاری و نفرت میلیون‌ها آمریکایی را از رفتار وحشیانه مردی که با روحی به آشفتنگی موهایش زیر ترازونشیش رو به سوی نیکی داشته و به قول معروف «هر شری، خیری بالاتر زاییده است». در نهایت تنها در اشتیاق جواب یک سؤال آتشین می‌سوختند! آیا مردم شرق، مردم ایران، متوجه این نبرد و تناقضی که همین امروز هم یکی از شدیدترین تناقضات موجود دنیاست و بسیاری تناقضات دیگر را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد، هستند؟ آیا وقتی راجع به آمریکا و آمریکایی صحبت می‌کنند، می‌دانند راجع به کدام آمریکا مشخصا سخن

سلام به فردا

مقایسه خطر تأمین امنیت غذایی در انگلستان و ایران!

بنا بر گزارش مهمی که چند روز پیش منتشر شده، برای مهار روند کاهنده حاصلخیزی خاک و جلوگیری از تشدید فرسایش آن، انگلستان باید سالانه ۱۰میلیون پوند - رقمی

بیشتر از بودجه یک‌سال معاونت مربوطه در وزارت جهاد کشاورزی! - برای تضمین کارایی خاک خود خرج کند تا کشاورزی و تولید محصولات خوراکی تا آخر این قرن بتوانند همچنان ادامه یافته و پابرجا بمانند.

در گزارش مشترک صندوق جهانی طبیعت، Angling Trust و River Trust آمده که فرسایش خاک و آلودگی منابع آبی، صنعت هشت‌میلیاردپوندی تولید خوراک را در بریتانیا به خطر انداخته و کوتاهی در مقابله با این تهدید برای آینده امنیت غذایی و آب سالم خطر بزرگی محسوب می‌شود. کشاورزی بی‌کیفیت و مدیریت نامناسب زمین موجب نابودی خاک با سرعتی بیش از ۱۰ برابر سرعت خاک‌زایی در بریتانیا شده، آن هم کشوری که زمان لازم برای شکل‌گیری یک سانتی‌متر خاک در آن به‌طور متوسط یک‌سوم زمان لازم در ایران است! آمارها می‌گویند بحران تخریب خاک فقط در انگلستان و ولز، سالانه هزینه‌ای بالغ بر ۱۰۰ میلیارد پوند تحمیل می‌کند. البته در این گزارش الگویی برای مدیریت زمین ارائه شده که برابری اهمیت تولید خوراک و محیط زیست را برای کاهش یا معکوس‌کردن روند فعلی تأکید می‌کند.

خواننده گرامی روزنامه شرق!

نگرانی در مورد کیفیت خاک در سطح ملی و جهانی در حال افزایش است. در ماه مارس گذشته، دولت بریتانیا اعلام کرد که لایحه قوانین کشاورزی اواخر امسال منتشر خواهد شد - برای نخستین‌بار- شامل برآوردها و هدف‌هایی به منظور حفاظت از خاک در بریتانیا و بهبود سلامتی آن خواهد بود. سازمان ملل اخیرا هشدار داده که خاک در سراسر دنیا، به‌ویژه در سرزمین ما - ایران - با فرسودگی و کاهش کیفیت روبه‌روست؛ بنابراین، پیش از آنکه کیفیت خاک تا آن اندازه نزول کند که دیگر قادر به تغذیه کره زمین نباشد، باید انقلابی را در چیدمان توسعه و سبک زندگی آدمیان کلید بزنیم، کافی است به یاد داشته باشیم که یک دوازدهم از کل فرسایش سالانه جهان فقط در ایران رخ می‌دهد که این میزان، هشت‌برابر متوسط جهانی با توجه به وسعت کشور است. از طرفی، وسعت انگلستان کمتر از هشت درصد خاک ایران است، بنابراین می‌شود حس زد با توجه به درجه آسیب‌پذیری بالاتر بوم‌سازگان ایران، چه رقم هنگفتی را وزارت جهاد کشاورزی باید برای حفظ ترازون تاب‌آوری یا حاصلخیزی خاک در اراضی کشاورزی مصروف دارد که عملا تنها‌تنها چنین اتفاقی نمی‌افتد، بلکه با روی آوری بیشتر به مصرف کودها و سموم شیمیایی و عدم لحاظ ارزش‌های محیط‌زیستی در قیمت تمام‌شده نهاده‌های کشاورزی، افق پایداری در تولید غذا بسیار تیره‌تر می‌نماید. این در حالی است که حدود دو دهه پیش، صادق خلیلیان در مجموعه پژوهش‌هایی پرسروصدا اعلام کرد: اگر هزینه فرسایش خاک و دیگر مؤلفه‌های محیط‌زیستی را در فرایند تولید گندم وارد کنیم، تداوم کاشت گندم توجیه اقتصادی ندارد! باوجوداین، بعدها در زمان صادراتش بر وزارت جهاد کشاورزی، بدترین عملکرد وزارتخانه متبوعش رقم خورد؛ راستی چرا عملکرد ما با حرف‌ها و شعارهای زیبایی که اغلب سر می‌دهیم تا این اندازه متفاوت است؟

پیشنهاد

سینما و انتخابات



۱۰ تا ۱۲، در سالن اجتماعات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران برگزار می‌شود. ورود برای عموم علاقه‌مندان آزاد است.